**جلسه 25 88-87**

**مکاسب محرمه / تصویر و تمثیل**

بسم الله الرحمن الرحيم

# حرمت ایجاد صور با « دست » یا « ابزار »

فرع نهم را امروز شروع مي كنيم و آن فرع اين سوال است كه گاهي نقاشي و تمثيل و مجسمه سازي با دست و به دو واسطه است و گاهي با واسطه ابزار و ماشين ها و دستگاه هايي است. سوال اين است كه حرمت يا كراهت نقاشي و مجسمه سازي شامل فقط ساخت اينها و تصوير و تمثيل بالمباشرة و باليد است يا اين كه شامل ساخت اينها ولو بالجهازات و المكائن الحديثه و با ابزار و آلات مي شود. البته يك سوال ديگري هم قابل طرح است اين كه اين حرمت تمثيل و تجسم شامل آن جايي مي شود كه شخص خودش متصدي شود يا اگر ديگري را وادار به ساخت كند شامل آن هم مي شود؟ امر كند كه شخص ديگري اين كار را انجام دهد.

## ایجاد صور

سوال اول هماني است كه در مكاسب امام **(رحمة الله علیه)** مطرح شده و خود ايشان هم جوابي به آن داده اند و سوال دوم امري كلي است كه در غالب مباحث فقهي قابل طرح است اگر بخواهيم اين دو سوال را با هم جمع كنيم در حقيقت اين طور مي شود كه سه صورت داريم.

### الف. مباشرتاً و بِالیَد

ساخت مجسمه و دخالت شخصي در ساخت مجسمه و يا تصوير و نقاشي سه نوع مي شود يكي اين كه شخص مباشرتاً و باليد متكفل و متصدي شود.

### ب. مباشرتاً و بالجهازات

 يك نوع اين است كه آلت و ابزاري را به كارگيرد ولي خود او كار مي كند منتهي با يك واسطه مي آيد. دستگاه اين كار را مي كند ولي اوست كه كليد را مي زند و او دستگاه را فعال مي كند.

### ج. امر به فرد دیگر ( تسبیب )

حالت سوم اين كه براي اين كه مجسمه بسازد يا نقاشي كند شخص ديگري را مأمور مي كند و به كار مي گيرد. صورت سوم دو صورت دارد ولي دخيل در بحث نيست و تكليف آن شخص با آن كار با همان بحث قبلي روشن مي شود.

 ولي آن كه در بحث ما دخالت دارد اصل همان حالت تثبيتي است در هر حال يك وقتي خود او با دست خودش نقاشي كرد نوشت مجسمه درست كرد اين صورت اول، صورت دوم اين كه با دست اين كار را انجام نمي دهد با ماشين و ابزار و با كامپيوتر انجام مي دهد نقاشي را با دستگاه چاپ و نقاشي مي كند يا اين كه با سيستم و دستگاهي مجسمه اي مي سازد و او كليد مي زند دستگاه فعال مي شود و مواد را مي ريزد آنجا بعد كليد را مي زند اين دستگاه عروسك و مجسمه بيرون مي دهد اين حالتي است كه او انجام داده ولي با واسطه ماشين و ابزار، حالا انواع ابزارها فرق نمي كند ابزارهاي متعارف و معمولي تا بازراها الكترونيكي و امثال اينها، اين صورت دوم است.

صورت سوم اين كه نه ديگري را وادار مي كند كه اين كار را انجام دهد اين را مي گويند تسبيب اين ديگري البته گاهي با دست انجام مي دهد گاهي با ماشين است اين در حقيقت آن چه در كتب فقهي مطرح است و الآن ملاحظه مي كنيد در مكاسب حضرت امام بيشتر همان صورت دوم است اين كه آيا حكم اختصاص به ساخت اينها.... يا اين كه حكم يشمل و يعم آن جايي كه صنع بالمكينه، بالجهازه الجديد و الحديثه مكينه ماشين و اينها و جهاز دستگاه ها بالمكائن و الجهازات اگر بسازد با ابزار ماشيني آن را بسازد نه اين كه مستقيم خودش به كارگيرد اين است يا نه، منتهي آن صورت سوم هم قابل طرح است كه صورت تسبيب است.

 فرق در صورت دوم و سوم روشن است در صورت سوم ماشين و ابزارو آلات غير قابل و ذي شعور به كار گرفته ابزار مختص است اما تسبيب اين است كه آدم ديگري شخص عاقل و بالغ را به كار مي گيرد.

 با يك انجامي اين صورت به آن چه در اين جا در مقام پاسخ بايد بررسي كنيم تقريباً يكي بحث اول در مورد مكائن و جهازات ساخت با ابزار و آلات و ماشينها و أدوات است يكي بحث دوم در تسبيب است.

# ایجاد صور بالجهازات

 اما بحث اول كه ساخت مجسمه و تصوير با ماشين باشد در اين جا دو نظر در معاصرين هم گناه كنيد دو نظر است:

### الف. عدم حرمت (نظر امام)

حضرت امام فرموده اند شامل ساخت با دستگاه و ادوات و ماشين ها نمي شود اين حرمت يا حرمت فتوايي يا وجوبي يا كراهت شامل آن جايي كه با ابزار انجام دهد نمي شود .

### ب. حرمت

عده اي هم قائل به اين هستند كه شامل به آن مي شود البته در كلام آقاي خوئي تا جايي كه در ذهنم است اين بحث طرح شده ولي بزرگان ديگر آن را مطرح كرده اند و اشاره اي لااقل به آن كرده اند فرموده اند كه شامل مي شود.

 اين دو احتمال و دو نظريه اي است كه نظر امام است يا شامل نمي شود حرمت نسبت به ساخت با ابزار و ادوات و نظر ديگري كه مي گويد شامل مي شود ببينيم كه حضرت امام به چه دليلي مي گويند شامل نمي شود علتش هم اين كه اين طرف اول را مطرح مي كنيم اين كه آنچه كه ابتدا به ذهن مي آيد اين كه علي القاعده بايد شامل شود فرق نمي كند وقتي كه اين فعل هستند مي شود به اين فاعل ساخت مجسمه و تصوير مستند به او مي شود ولو با آلات و ابزار قاعده اش اين است كه اطلاق دارد و شامل آن هم مي شود اين طبق روال طبيعي قصه است.

# دلایل برای عدم حرمت

‌ ببينيم كه به چه دليلي ايشان مي فرمايند شامل نمي شود در فرمايش هاي ايشان دو سه نكته است كه بايد جداجدا ببينيم كلامش تمام است يا هيچ كدام احياناً تمام نيست يك وجهي كه براي اين نظر اول يعني عدم شمول و اختصاص حكم به آنجايي كه بالمباشرة و بالايدي ساخته مي شود اين اختصاص به آنجا دارد و شامل ساخت ادوات و ابزار نمي شود.

## الف. نبود ادوات امروزی در گذشته

 يك وجهش اين است كه بگوييم اين «من صوّر صورتاً أو مثالاً» كه در احاديث آمده، اين در زماني صادر شده كه در آن زمان تصوير و تمثيل با ادوات ماشيني مثل امروز متعارف نبوده است. بنابراين اين تصوير و تمثيل انصراف دارد و ظهور دارد در همان چيزي كه در آن زمان متداول بوده است و آنچه كه آن روز متداول بوده اين است كه با دست مي ساختند البته همان وقتي كه با دست مي ساختند اداواتي به كار مي گرفتند چكشي و... ولي آن ابزار آلات دست شخص بود و به شكل دستي بوده و اين منصرف به همان وقتي است كه كاملاً با دست باشد يا ابزار و ادوات خيلي معمولي آن زمان باشد اما با ابزار وادوات پيشرفته امروزي كه ماشين ها و دستگاه ها باشد اين كاملاً امر مستحدثي است و آن زمان نبوده، اين ادله انصراف و ظهور دارد به آن چه آن زمان متداول نبوده است.

### جواب آقای اعرافی

اين يك وجهي است كه ممكن است گفته شود به اين شكل خام اوليه منتسب كنند اين وجه ضعفش خيلي روشن است براي اين كه صرف اين كه يك شكلي از صدق آن مفهوم در آن زمان متعارف بوده پس اين هم منصرف به آن است در صورتي است كه قضايا به نحو قضايايي خارجيه باشد و ناظر به همان مصداق ها و شكل هاي متعارف در آن زمان باشد اگر قضايايي كه در احكام مي آيد خارجيه باشد و ناظر به همان شكل باشد كه آن زمان باشد درست است ولي اين خلاف اصل در خطابات مولا و قوانين و مقررات حقوقي است مخصوصاً در شرع كه مبناي بر آن عرضه قوانين و مقرراتي است كه «علي مدة التاريخ» و در طول تاريخ باقي است.

 ظاهر اين قضايا اين است كه قضاياي حقيقيه است و صرف يك مصداق در آن زمان اين دليل نمي شود كه فقط آن را بگيرد مثل اينكه بگوييم احكامي كه براي آن احكام گفته شده اين مصنوعي آن زماني است كه با آن دلو از چاه مي كشيدند يا به صورت قنات از زير زمين آب مي آوردند بيرون، آب به نحو قضيه خارجيه نيست، كه ناظر به مصاديق متعارف آن زمان شود. الماء مطهر، كه گفته مي شود يعني اين مفهوم هر جايي صدق مي كند اين مفهوم كه شكلش آن طور استخراج شده اين طور استخراج شده است.

### تحول مفهومی

حال اگر مفهوم عوض شود آن يك بحث ديگري است گاهي هم همين طور است گاهي مفهوم آن زمان با آني كه الآن مي گوييم فرق مي كند و البته اين جا از جاهايي است كه خيلي بايد در تفسير و فقه توجه داشت و آن جايي كه تحول مفهومي است تحول مفهومي اگر باشد اين براي آن زمان است ولي اگر عرف مي گويد اين مفهوم همان است به نحو قضيه حقيقيه است شكل هاي مختلف يك مفهومي موجب نمي شود كه بگوييم شامل آن مي شود شامل اين نمي شود. بله اگر مفهوم يك تحولي پيدا كرد كه ديگر عرف ترديد دارد كه پيدا شده است آن داستان ديگري است و الا تا وقتي كه صدق مفهوم پيدا كند اين مانعي ندارد. به نحو قضيه حقيقيه است و شامل آن مصاديق متجدد بعد هم مي شود. مانند همان قصه اي است كه در اوفوا بالعقود شنيديد.

اوفوا بالعقود را اگر بگوييم به نحو قضيه خارجيه است ظهور پيدا مي كند در ظهور و معاملاتي كه در آن عصر متعارف بوده است و معاملاتي كه بعدها پيدا شده عقود بعدي شامل نمي شود اما اگر گفتيم نه عقد يعني پيماني كه بين دو نفر منعقد مي شود با آن تعريفي كه دارد و اين يك معناي عام كلي است به نحو قضيه حقيقيه هم اعمال شده و به كار رفته است. حتي عقدي كه آن ضمن نبوده ولي واقعاً هم مي گويند عقد يعني به همان مفهومي كه آن زمان بوده مي گويند عقد است يعني اگر مردماني كه آن زمان بوده اند امروز هم زنده مي شوند همان مفهومي كه در ذهنشان بوده امروز مي گويند مصداق بيمه است يا بعضي عقود مختلفي كه امروز متداول است مي گويند اين هم عقد است به همان معني نه اين كه عقد تحول مفهومي پيدا كرده باشد همان معناي آن زمان كه آن وقت مصداق هاي كذايي داشته، همان معني مي گويد كه شامل اين مصداق هم مي شود. بايد بگوييم آن مفهوم شامل مصداق جديد هم مي شود اين را مي گويند استعمال اينها به نحو قضيه حقيقيه و استعمال در ذات معني است بدون اين كه تقيد به شكل هاي متعارف پيدا مي كند ولي حالا مفهوم عوض شده يا به نحو كلي يا دايره اش تفاوت پيدا كرده آن بحث ديگري است.

 از قبيل مواردي هم كه مفهوم عوض شده ما خيلي دايم و عربي و اينها كه اين واژه اصلاً تحول مفهومي پيدا نكرده يك معناي ديگري پيدا كرده آن شامل نمي شود اما اگر مفهوم بوده و همان مفهوم مصداق را كه آن وقت معدوم بوده مي گرفت يعني اگر برويم در آن عصر قرار بگيريم و فرض كنيم كه اين عقد بيمه را در آن عصر ببريم همه افرادي كه در آن زمان بودند مفهوم عقد را به همان معنايي كه در ارتكازشان بوده، مي گويند اين را هم شامل مي شود اين شمول دارد و از تحول مفهومي اگر جايي پيدا شد آن دليل شامل مفهوم جديد نمي شود براي اين كه اين حرف تازه اي است اما اگر تحول مفهومي پيدا شد تحول مصداقي پيدا شد به نحو قضيه حقيقيه است و شامل مصداق هاي جديد هم مي شود مصداق هاي غير موجود در آن عصر كه مشمول مفاهيم همان زمان مي شود اينها در داخل حيطه احكام قرار مي گيرد در حيطه آن ادله و اطلاقات قرار مي گيرد و اين امر كلي است و امر واضحي هم است

بنابراين اگر كسي بخواهد اين طور بگويد كه آن وقت اين مصداق نبوده و ساخت مجسمه و نقاشي با كامپيوتر يا با ماشين هاي پيشرفته الكترونيكي كه با يك انگشت چه كند دكمه اي بزند و بعد دستگاه كارش را انجام دهد بگوييم چون اين مصداق نبود پس دليل شامل این نمي شود مي گوييم نه اگر اين مصداق شامل آن مفهوم مي شود نبود مصداق ضرر نمي رساند. مثل اوفوا بالعقود يا أحل الله البيع كه انواع بيع را مي گيرد و لو بيع جديد، عقد جديد باشد يا آب، آب جديد مي باشد، ‌آب را، مواد اصلي آن را بگيرد در دستگاهي آب بسازد خوب آب است. مفهومي كه آن وقت باشد شامل اين هم مي شود.

استاد: عرف است همان اوفوا بالعقود الآن شما چه مي گوييد؟ عقد بيمه را دربرمي گيرد يا نه ؟ واقعاً همين را مي برديد آن زمان مي گفت عقد است چه فرقي مي كند با همان مردم، ولي آن وقت شرايط زندگي طوري نبود، كه چنين چيزي را شامل شود حالا هم وقتي كه نقاشي مي كند با حكم نقاشي مي كند يا مي نشيند پاي كامپيوتر چه فرقي مي كند واقعا بروي در آن زمان اين را مي گيرد بله، اگر آن را من نفي نمي كنم اين جا مي گوييم اين را هم شامل مي شود يك جايي ممكن است مصداق خفا داشته باشد كم مي شود ولي مي شود، نفيس مي شود اگر انتظار ات طوري است كه نمي شود گفت اصلاً نمي شود.

## مشاوره در تعلیم و تربیت

 بنابراين اين وجه موجه مهمي نيست هميشه همه يادتان باشد در اين بحث هاي تفسيري و جاهايي كه مفاهيم تحولاتي در آن پيدا شده اند خيلي بايد دقت کرد اگر مثلاً مفهومي در بحث هاي تعليم و تربيت است مثلاً مشاوره و مشاوره مفهومي است كه بار خالصي دارد در فضاي تعليم و تربيت در رشته مشاوره و.. به راحتي نمي توان گفت تشاوري كه در قرآن آمده عيناً همين است ولو اين كه ممكن است ارتباطي داشته باشد ولي راحت نمي شود گفت تشاور همان فضايي است كه امروز در علم مشاوره گفته مي شود اينجا تحول مفهومي پيدا شده است.

 تحول مفهومي اين است كه گاهي فضاي جديد پيدا مي شود مشترك لفظي، گاهي دامنه معني عوض شده دايره اش ضيقي پيدا كرده و مفهوم جديد است اينجا خيلي بايد دقت كرد اما اگر نه مفهوم تفسير پيدا نكرده فقط مصداق جديد و تجدد در مصداق آن پيدا شده است مانعي ندارد. بنابراين..

## ب. اطلاق «صَوِّر » متقوم به مباشرت

وجه دومي كه مي شود ظاهر فرمايش امام اين باشد چون وجه اول مفهوم است حالا اگر در ضمن كلامي آمده اين شأن ايشان اجل از اين است كه آن را بخواهند بفرمايند آن امر روشني است وجه دومي كه ممكن است گفته شود و اين كلام ايشان بيشتر ظهور در وجه دوم دارد كه وجه غني تر است كه در اصل صدق تشكيك كنيم بگوييم كه شامل صوّره و مثّل مفهومش اصلاً شامل آن جايي كه با ابزار پيشرفته نمي شود.

 يعني بگوييم مفهوم صدق نمي كند و مثال هم زدند ايشان مي فرمايند اگر دليلي آمد كه من كتب كتاباً بعد اگر كسي كارگراني كه در كارخانه كار مي كنند كه با جهازات و تشكيلات اقدام مي كنند و دستگاه را به كار مي اندازند و كتاب بيرون مي آيد، به اينها مي شود كتب كتاباً بگوييم؟، نه كتب صدق نمي كند چون او ننوشت، كاري كه او كرد فقط دستگاه را به كار انداخت و لذا كتابت در اين جا مستند نمي شود به كارگراني كه دستگاه را به كار مي اندازند چرا؟ حالا اين استظهارات است ترديدي نداريم غالبا همين طور است از حضرت امام خميني بعيد است كه اين جور فرمودند. آن بحث كتاب چيز ديگري است. يعني كتاب نوشتن يعني فكرش را روي چيزي ببريد و توليد فكر كند و در چيزي اين كه به كارگر كار خانه مي گويند كتاب نوشت براي اين كه اين اثر او نيست اصلاً كتب نمي گويند چون اثر او نيست الان كه ما مي گوييم در پاي كامپيوتر مي نشيند و دكمه هايي مي زند آن مي شود نوشته، كتب صدق نمي كند خطوط را نوشت وقتي قلم به دست مي گيرد وقتي هم دكمه ها را مي زند همان تصويرها مي آيد. واقعاً نوشت صدق مي كند و آن جا كه وسايط ديگر هم صدق مي كند با كامپيوتر و بعد دستگاهي مي زند و آخرش مي گويند او كتب اين را اين كه اين جا صدق مي كند و اين كه به كارگرها نمي گويند نويسنده و ننوشت اين از جهت اين كه فكر مال او نيست نه به خاطر اين كه ابزار به كار رفته به كارگيري ابزار و ادوات كه مانعي ندارد و مانعي صدق مفهومي نيست.

پس اينجا همين نشان مي دهد كه شرط اين كه شخص خودش با دست خودش بنويسد بعضي از مفاهيم و افعال است كه صدق آن متقوم به مباشرت است و وقتي كه مباشرت نباشد و با واسطه ابزار و ادوات انجام شود ديگر اين كار به او مستند نمي شود. نمي گويد او كتب، ‌اين جا دستگاه اين كاررا كرد به او مستند مي كند ايشان مي فرمايند مثل مثالاً يا صور صورتاً اين طور است يا لااقل احتمال مي دهيم اين گونه باشد و احتمال هم كافي است شك داريم غير از اين باشد و مقصود از آن همان تصوير باليد يعني در مفهوم صور و مثّل كه مي خواهد مستند شود نهفته است كه يعني بالمباشره اين كار را انجام دهد. وقتي كه در خود مفهوم به صورت قطعي يا احتمال عقلايي وجود داشته باشد مي دانيم كه شامل باواسطه نمي شود يا شك داريم و شبهه مفهومي هم كافي است كه نتوانيم به آن اطلاق تمسك كنم.

## جواب آقای اعرافی

ممكن است در مواردي صحت اطلاق يك فعلي مقيد باشد به اين كه با دست انجام گيرد نه با ابزار و آلات و آن چه كه در متفاهم عرفي است. اين است كه غالب افرادي كه در لسان دليل و در تعاون عرفي وجود دارد اين استناد باليد شرط نيست و اين مثال كتب كه ايشان فرمودند يك نكته اي دارد كه عرض مي كنم.

مي گويد ضرب اين كه ضرب همين جا باشيد بزند توي گوشش يا با شلاق او را بزند يا دستگاهي را بگذارد و او را داخل دستگاه بگذارد مثل دستگاه هاي شكنجه و آن دستگاه را به كار اندازد و واقعاً كسي نمي گويد اين او را زد يعني هيچ ترديدي مي شود كه در وقتي كه او را در دستگاه بگذارد و بعد دكمه را فشار دهد و آن دستگاه مرتب شلاق بزند عرف مي گويد اين زد يا نمي گويد ترديدي نيست كه زدن صدق مي كند منتهي با ابزار و ادوات كه آن زمان هم وجود داشته است. وقتي مي زد هميشه با دست نمي زده گاهي با شلاق و يا با چيز ديگري می زده است، حالا ابزار پيشرفته تر شده و الا در قالب افعال و يا قتل يا ضرب كشت، كشتن اين كه چاقو بردارد يا اين كه اعدام كند يا در دستگاهي بگذارد و آن دستگاه و دكمه اش را بزند و آن دستگاه گردنش را بزند اين جا قتل صدق نمي كند؟

 خيلي واضح است كه صدق مي كند اگر ابزار كه غالب اين افعال ابزاري داشته و يا همين اكل و قوام اكل اين است كه چيزي را ببلعد يا با دستش يا با ماشين دكمه را بزند و آن چيزي در دهان او بگذارد يا خود را شست غسل كرد، غسل كرد اين كه به حمام برود خودش را بشوید يا دكمه دستگاهي را بزند و آن دستگاه او را بشويد. مسواك مستقيم مسواك بزند يا دستگاهي باشد و دكمه اش را بزند اصلاً خيلي عجيب است كه كسي تصور..

### صدق حکم بر فعل بالجهازات

نمي گوييم همه اين افعال با ماشين هاي صدق مي كند و آن دليل دارد و ظهورات دليل اين است اصل در خيلي از افعال اين است كه كسي كه راه برود و صار مسیرة يوم و ليله در بحث قصر و تمام و اينها يا بريديني را سير كند سير بَريدين وقتي با پاست گاهي با ماشين و موتور يا با هواپيما، سير بريدين وقتي موجب قصر نماز مي شود و يا اربعه فراسخ حالا در روايات عنوان بريدن دارد و مسير يوم وليله،‌ سير بريدن،‌اين سير بالمشي الاقدام و مباشره باشد يا اين كه سوار ماشين شده و ماشين را خودش نمي برد ديگري او را مي برد باز مي گويد سير كرد. ادعايمان اين است كه طبع اوليه و غالب اينها اين است كه با وسيله اگر خود او وسيله را به كار گيرد. با دستگاه هم اگر اين كار را انجام دهد مي گويد با دستگاه همين كار را واقعاً انجام داد مي گوييم كتكش زد دستگاه زد و چون او دستگاه را به راه انداخت به او هم مستند مي شود.

اين خيلي در صدق فرق مي كند. شما عاقلي را كه با اراده او واسطه شده به كار بگيريد آن خيلي جاها فعل صدق نمي كند خيلي دايره صدقش محدود مي شود مي گويد او نزد او مأمور به زدن كرد ولي وقتي دستگاهي شلاق آنجاست و كم مي زند و به او مي زند اين ديگر مي گويد به او زد، وقتي شما را مأمور كردم بزني او نزد او مأمور كرد به زدن.

حال اگر كتب را به معناي اين كه يعني اين مسطور را نوشت مي توان گفت نوشت صدق مي كند به هر حال اين وجه هم اصلاً پايه و اساس ندارد و اگر كسي بخوهد به اين اساس ملتزم شود فقهش، ‌فقه ديگري مي شود خيلي چيزها را بايد بگويد مسيرة يوم ليل بايد امام بگويد اين براي آن وقتي است كه خودش راه مي رفته يا سوار اسبي و چيزي مي شد آن وقتها نه اسب و چهار پا هم كه بود مسيرة يوم و ليل است يا با هم مسيرة يوم و ليل است الان با ماشين هم مسيرة يوم و ليل است. اين قدر راه رفته و خيلي چيزهاي ديگر اگر كسي بخواهد اين جور نمي دانم در ذهن شريف ايشان چه جوري قصه تنظيم مي شود من كه در حيرتم يعني چه طوري اين هم احكام و افعالي كه قطعاً خود ايشان ملتزم است كه با ابزار و ادوات جديد مشمول حكم است اين جايي كه دليل خاص دارند خيلي عجيب است بله يك جاهايي ممكن است صدق نكند همين طور است ولي اصل اين است كه صدق بكند فرق نمي كند با ابزار باشد يا غير ابزار و اگر كسي اصل را بر اين بگذارد كه صدق نمي كند هلمّ جرّا، ‌بايد در خيلي از احكام بگويد و....

اگر كسي دستگاهي آمد كه مسواك مي زند دكمه را مي زني دستگاه دندان شما را مسواك زد مي گويند مسواك زد به حكم عمل كرد و عمل مستحبي را انجام داد بله، در جاهايي ما قرينه داريم مثل عبادات و وضو و غسل اينجا يك چيزهايي داريم البته قابل اين است كه تأمل شود که آيا به كارگيري مطلق اينها چه حکمی دارد؟ ولي ظاهرش حداقل در فتواي مشهور اين است كالا همه ابعادش الآن وقوف كامل خاطرم نيست ادله عينا چه مي شود ؟ به هر حال جاهايي واقعاً همين طور است ظهور اين است كه آن هم بيشتر در حال عبادت و.. با اين از نظر ما هيچ وجهي نمي فهميم و اگر كسي بخواهد اين را بگويد خيلي چيزها بايد فقهش را متفاوتبكند و محدود كند و كسي هم به اين نمي تواند ملتزم شود لذا بالمكائن و الجهازات اگراين كار انجام شود به نظر مي ‌آيد كه ندارد.

## نسبت مبدأ فعل به فاعل

 اين دو وجهي بود كه ممكن است براي اين گفته شود ضمناً معلوم شد اين وجوه كافي نيست و وجه براي آن طرف قصه هم همين طور معلوم شده وجه براي اين كه شامل شناخت مجسمه و تصور بالمكائن و الجهازات مي شود و نظير اين دارد احكام ديگري كه ما در فقه داريم همين وجه را كه نسبت مبدأ به فاعل در قالب يك فعل، كه فعل نسبت مي دهد مبدأ را به فاعل ضرب یضرب، قتل يقتل اكل يأكل، در نسبت اين به فاعل كه كار فعل اين است كه مبدأ را به فاعل نسبت مي دهد در اين نسبت دادن مبدأ به فاعل مباشرت شرط نيست با ابزار و ادوات هم صدق مي كند و ابزار و ادوات متعارف سنتي قديمي يا پيشرفته، آدمي كه قلم دست مي گيرد و چيزي را كه مي نويسد مي گويند كتب، كامپيوتر را كه به كار مي اندازد كتب اگر يك چيز پيشرفته ديگري هم باشد كتب، ‌اين واقعاً صدق مي كند.واقعاً اطلاق دارد بنابراين به نظر مي آيد اظهر و حق مسأله اين است كه در اين بحث و در خيلي مباحث ديگر كارگيري ابزار مخلّ و مضرّ به اين نيست.

فاعل را بايد ذوالعقول تصوير كند ولي چه جوري؟ اين اطلاق دارد اين شامل آن جايي كه دستگاهي بدون اختيار اتفاقاً دستگاه اتصالي كرد و كار انجام شد بله، دستگاه مشمول اين حكم نيست.

استاد: با اين كه من تشكيكم زياد است و خيلي جاها با شك رد مي شوم ولي اين جا نفي نمي كنم. يك وقتي اگر وسائط زياد شود يك حالت هاي ويژه اي پيدا شود ممكن است شك در صدق شود ولي چیزي كه مي گوييم اينها هم صدق مي كند اين مربوط به صورت دوم بود كه بالمكائن و الجهازات بخواهد تصوير و تمثيل كند آن صورت سوم بحث مفصلي نمي كنيم .

## تسبیب در صور

صورت اول با دست يا ابزار نزديك به دست صورت دوم ابزار و ادوات و جهازات پيشرفته و سوم اين است كه عامل ذي شعور ديگري را بكار گيرد، اين صورت سوم را تسبيب مي گويند امر مي كند به قتل يا به ضرب يا امر مي كند او را و به كار مي گيرد و كارخانه اي براي اين كه مجسمه بسازد كارگاهي به راه مي اندازد صد نفر را به كار مي گيرد براي ساخت مجسمه، كه اينجا خودش انجام نداد ديگران را به كار گرفته براي ساخت مجسمه اين را تسبيب مي گويند و حكمش همان احكام تسبيب است كه سال قبل يك ماهي را در باب تسبيب بحث كرديم و اينجا صور بسيار متنوعي داشت ولي در اينجا صدق فعل به صورت واضح و مستمر و هميشگي مثل آنجا نيست كه كسي را به كار بگيرد براي قتل، بگويد او قتل اين واضح نيست گاهي مباشر اقوي است گاهي سبب اقوي است و متفاوت است اين جا يك دست آن طور ظهوري نداريم كه فعل حتي به كار گيري افراد عاقل ديگر را هم شامل شود وقتي مأمور شما اين كار را انجام دهد به شما هم اين فعل را نسبت بدهند اين خيلي وضوح ندارد.

# عکاسی

فرع دهم اين است كه اين بحث شامل بحث عكاسی هاي امروزي مي شود يا نه؟ بنابراين كسي بگويد كه حكم حرمت شامل عكس و نقاشي موجودات ذي روح مي شود و فقط مجسمه نيست. بگوييم يعني نقاشي ذی روح را نیز شامل مي شود؟ كسي بگويد حرام است يا این که كسي بگويد تصوير غير مجسمه اي هم حرام است؟

## شمول « صور » بر عکس

بنابراين نظر، يا لااقل بنابراين كه كسي بگويد حداقل تصوير و نقاشي ذي روح كراهت دارد كه بنابر اين نظريات سوال است كه عكاسي هایی كه با دستگاه عكس افراد را مي گيرند كه امروز متداول شده و بخشي از زندگي دائمي همه شدهاست، متشرع و غيرمتشرع، عالم و غيرعالم ندارد و همه زندگي ها با عكس درآميخته است آيا اين هم مشمول صور و.. مي شود یا نه؟

در اينجا مرحوم سيد يزدي و در معاصرين بعد از ایشان هم تنها آقاي مكارم احتمال داده اند و تقويت كرده اند که بله اين هم مشمول اين ادله مي شود. مرحوم سيد يزدي در حاشيه مكاسب و آقاي مكارم در همين كتابشان اين احتمال را تقويت كردند و در نقطه مقابل غالب محققين و بزرگان ديگر معتقدند كه عكاسي ها مشمول « صوّر صورتاً » نمي شود. مرحوم آقاي خوئي و حضرت امام و آقاي تبريزي و غالب بزرگان مي گويند شامل نمي شود. والسلام